

از آرمان‌گرایی تا واقع‌گرایی؛ سیری در مبانی حقوق بین‌الملل

سیدعلی حسینی آزاد *^{ID}

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<https://orcid.org/0000-0002-9154-1536>مهشید آجلی لاهیجی^{ID}

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<https://orcid.org/0000-0001-9238-810X>مهجد زحمتکش^{ID}

دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران

چکیده

دو تفکر آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی همواره مورد توجه علوم مختلف و از جمله حقوق بوده است. در حالی که آرمان‌گرایی بر ظهور ایده‌آل‌ها توجه دارد، واقع‌گرایی بر ضرورت پذیرش واقعیات عینی موجود تأکید می‌کند. حقوق بین‌الملل از حیث مبانی هنجاری کاملاً عرصه رویارویی این دو مکتب بوده است. جامعه جهانی همواره برای دستیابی به آرمان‌هایی بعید تلاش کرده است، اما در اغلب موارد در چارچوب واقعیت‌های نظم جهانی مانده است. با این حال، حقوق بین‌الملل شاخه‌ای از علم حقوق است که توانسته آرمان‌هایی را در قالب هنجار داشته باشد. بنابراین، مسأله مورد بحث، نحوه تلاقی دو تفکر آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه در حقوق بین‌الملل است. پرسش این است که نظام هنجاری حقوق بین‌الملل بر کدام تفکر تکیه دارد و مبانی این حقوق از چه آبخشخوری تغذیه می‌کند. در این رابطه از روش توصیفی - تحلیلی در پردازش مسأله استفاده می‌شود و هدف پژوهش، پاسخ به این نکته است که جایگاه مکاتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در شکل‌گیری مبانی هنجاری حقوق بین‌الملل چیست. در نهایت، بر اساس یافته‌های حاصل از بررسی موردی شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل، ملاحظه می‌شود که مبانی حقوق بین‌الملل با ملحوظ نظر داشتن واقعیات جامعه جهانی، راه رسیدن به آرمان‌های قابل تحسین خود را طی می‌کند.

* نویسنده مسئول: saha_110@yahoo.co.uk

۲۶۰ | پژوهش حقوق عمومی | سال ۲۲ | شماره ۶۹ | زمستان (۱۳۹۹)

واژگان کلیدی: آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی، فلسفه حقوق بین‌الملل، مبانی حقوق بین‌الملل، مکاتب فکری حقوقی.

مقدمه

منظومه حقوق بین‌الملل از حیث مبانی فلسفی که منجر به خلق هنجارهای این حقوق می‌شوند، عرصه رویارویی افکار و رویکردهایی بوده است که از یک سو سودای آرمان‌هایی در دور دست‌ها به سر داشته‌اند و از دیگر سو، نظم و منطق حقوقی رایج، حصاری از واقعیت و نگاهی مبتنی بر نظم هنجاری موجود را گرداگرد آن تفکرات آرمانی می‌کشیده است. از این‌رو، دیده می‌شود که حقوق بین‌الملل ضمن اینکه جولانگاه توسن‌های آرمانی در تکاپوی هنجارآفرینی است، اما به طور جدی، اسیر دیوارهای سر به آسمان ساییده واقعیتی است که از مراودات سیاسی و غیرحقوقی و فضای مبتنی بر سود و منفعت در جامعه جهانی، شکل گرفته است.

واقع‌گرایی یا رئالیسم^۱ یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست‌های جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی خود تعریف می‌کند؛ در حالی که ایده‌آلیسم، باوری است مبنی بر این که در آخرین تحلیل، تنها ایده‌ها وجود دارند، لذا همانگونه که در آثار افلاطون، کانت و هگل هم مشهود است، ساختار واقعیت در نهایت در چارچوب آگاهی نسبت به ایده‌های متعالی از جمله عدالت تبیین می‌شود. در آرمان‌گرایی متعالی متفکرینی چون کانت، معنی هر مفهوم متعالی از جمله عدالت در جهان بیرونی، ذاتی نمی‌باشد بلکه باید از سوی ذهن مدرک تکمیل شود. در این معنا مقابل ماتریالیسم و تجربه‌گرایی قرار می‌گیرد.^۲ مسأله این تحقیق، درک تفاوت این دو مکتب به عنوان نظریاتی است که حقوق بین‌الملل از آنها تأثیر پذیرفته است؛ در حالی که واقع‌گرایی بیشتر به توصیف و تحلیل آنچه که هست می‌پردازد، آرمان‌گرایی یا ایده‌آلیسم^۳ اغلب به توصیف آرمان‌ها پرداخته و پدیده‌ای مبتنی بر واقعیات را به خاطر آرمان‌های سیاسی نادیده می‌گیرد. ایده‌آلیسم در فلسفه حقوق بین‌الملل، روابط بین‌المللی را از منظر ارزش‌ها و هنجارهایی چون عدالت، صلح و حقوق می‌نگرد، توجه چندانی به آنچه کنشگران بین‌المللی انجام می‌دهند، نداشته و به قضاوت‌های

1. Realism.

۲. اندرو هیوود، کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیراجمند و سید باسم موالی زاده (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷) ص ۲۳.

3. Idealism.

هنجاری راجع به این که چگونه باید عمل کنند، می‌نشینند و از این منظر درست در مقابل رئالیسم حقوقی قرار می‌گیرد.^۱

در این مقاله سعی شده است ضمن معرفی دو رویکرد و تبلور و تجسم آنها در نظام حقوقی بین‌المللی به این پرسش پاسخ داده شود که بر اساس مبانی حقوق بین‌الملل، نظام هنجاری حقوق بین‌الملل بر کدام یک از دو مکتب فکری آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی تکیه دارد و کدام و چه میزان از قواعد حقوق بین‌الملل را می‌توان بر مبنای یکی از دو رویکرد مذکور طبقه‌بندی و توجیه کرد. تأثیرپذیری و حفظ تعادلی بین دو اندیشه مزبور در حقوق بین‌الملل، به عنوان فرضیه کلی در نظر گرفته شده است. هدف از انجام پژوهش این است، راهی که حقوق بین‌الملل از آرمان تا واقعیت پیموده یا باید بییاید، به بررسی و تحلیل گذاشته شود و اهمیت آن، در ضرورت شناسایی مبانی نظام حقوق بین‌الملل برای درک صحیح مفاهیم آن است. در این راستا، تبیین مفهوم و اندیشه‌های محوری دو نظام فکری پیش‌گفته، بررسی تفاوت‌های آن دو با یکدیگر و با ایده‌های رقیب و تحلیل زیرشاخه‌ها و قواعد موضوعه حقوق بین‌الملل از حیث میزان نفوذ هر یک از این دو نظریه در آن، در دستور کار قرار دارد و در این رابطه از روش توصیفی - تحلیلی برای پردازش داده‌ها استفاده می‌شود.

۱. نگاه ترمینولوژیک به مفاهیم واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در حقوق بین‌الملل

۱-۱. تبیین مفهومی واقع‌گرایی

واقع‌گرایی یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست‌های جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی خود تعریف می‌کند. واقع‌گرایی، مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. معمولاً جاذبه این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاسی دولت‌ها، به علت تأکید بر واقعیات موجود است؛ از منظر واقع‌گرایی، واقعیت سیاسی - اجتماعی چنانکه هست، مورد نظر قرار می‌گیرد و اساساً غیرقابل جایگزین می‌باشد.^۲ نظریه واقع‌گرایی، نظام بین‌المللی را در ارتباط با ساختار غالب آن که

۱. همان، ص ۱۲۳.

2. Felix Rosh and Richard Ned Lebow, "Realism: Tragedy, Power and the Refugee Crisis", In: *Realism in Practice: An Appraisal*, edited by Davide Orsi, J. R.

آنارشی است توضیح می‌دهد؛ وضعیتی که به واسطه تعامل اجزای رقیب آن بر اساس مشخصه خاص توزیع قدرت به وجود آمده است.^۱

جوهر واقع‌گرایی عبارتست از: تحلیل اجتماعی، مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه، مطالعه و تجسم روابط اجتماعی، روابط بین «فرد و جامعه» و ساختمان خود جامعه. واقع‌گرایی یا رئالیسم، یک مکتب فلسفی است که مدعی است بین علم و معلوم قابلیت تطابق وجود دارد؛ یعنی علم می‌تواند جهان را چنانکه واقعاً هست توصیف کند.^۲

واقع‌گرایی ریشه در تاریخ بشری دارد، اما پیدایش رسمی آن به دوره پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. پیش از جنگ جهانی دوم، اندیشه واقع‌گرایی از سوی ادوارد کار^۳ ارائه شد و مورگان^۴ آن را به صورت الگویی علمی عرضه کرد. واقع‌گرایی ضمن قبول تکثر ماهیت انسانی، خواهان ایجاد حوزه‌ای مستقل برای سیاست است. در نگرش واقع‌گرایی قدرت زیربنای سیاست و شکل‌دهنده روابط بین‌الملل محسوب می‌شود.^۵

واقع‌گرایی به عنوان یکی از سنت‌های نظریه روابط بین‌الملل بر چهار گزاره متمرکز است:

الف- نظام بین‌الملل آنارشیک است؛^۶

ب- دولت‌ها مهمترین بازیگران نظام بین‌الملل هستند؛

پ- تمامی دولت‌ها در نظام بین‌الملل بازیگرانی عقلایی هستند؛^۱

Avgustin and Max Nurnus (Bristol: E-International Relations publishing, 2018) at 9.

1. Ken Booth, "Realism Redux: Contexts, Concepts, Contests", in: *Realism and World Politics*, Edited by Ken Booth (London: Routledge, 2011) at 5.

۲. ماکس رافائل، نگاهی به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رئالیسم)، ترجمه محمدتقی فرامرزی (تهران: شباهنگ، ۱۳۵۷) ص ۲۱.

3. Edward H. Carr, *The Twenty Years' Crisis: 1919-1939* (New York: Harper & Row, 1964).

4. Hans Morgenthau, *Politics among Nations: The Pursuit of Power and Peace* (Chicago: Chicago University Press, 1985).

۵. فرهاد قاسمی، اصول روابط بین‌الملل (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱) ص ۴۸.

۶. با این توضیح که الف - هیچ بازیگری که قادر به تنظیم روابط متقابل دولت‌ها باشد، مافوق دولت‌ها وجود ندارد؛

ب - دولت‌ها به جای اینکه از سوی قدرت مافوقی به آن‌ها دیکته شود، خود باید در روابط با دیگر کشورها وارد شوند؛ پ- نظام بین‌الملل در یک وضعیت ستیز دائمی قرارداد

Jonyo Fred, *The United Nations Is Structurally Realist and Functionally Idealist*, Course: United Nations and the World, University of Nairobi (2013) at 4.

ت- نگرانی اصلی تمامی دولت‌ها حفظ بقا می‌باشد.^۲

۱-۱-۱. واقع‌گرایی حقوقی^۳ و واقع‌گرایی سیاسی^۴

همانطور که گفته شد، واقع‌گرایی یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست‌های جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی خود تعریف می‌کند. واقع‌گرایی، مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. واقع‌گرایی در مباحث مربوط به نظریه حقوقی و فلسفه حقوق از معانی متفاوت و شاید متعارضی برخوردار است. معنای عامی که غالباً از این واژه اراده می‌شود این است که واقع‌گرایی، ناظر بر تصویری از جهان است که در آن واقعیت بیرونی نسبت به جنبه‌های آرمانی از نقش قوی‌تر و مؤثرتری برخوردار است. بر همین مبنا جنبش‌های واقع‌گرایی امریکایی و اسکاندیناوی تلاش دارند لایه‌های پر تصنع و رمزگونه را در قلمرو حقوق طرد کنند. واقع‌گرایی در این معنا به نوعی آزمودن نظریه‌های حقوقی با لحاظ واقعیتی است که در عالم خارج می‌گذرد. به بیان دیگر واقعیات علمی بسان واقعیات خارجی، ملاک میزان اعتبار نظریه‌های حقوقی است. بنابراین، منظور از واقعیت حقوقی هر آن چیزی است که دادگاه‌ها در واقع در مقام تصمیم‌گیری انجام می‌دهند.^۵ تاریخچه واقع‌گرایی حقوقی به طور کلی به جنبش فلسفی قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم باز می‌گردد. واقع‌گرایی نوعی واکنش انکاری در مقابل مکتب شکل‌گرایی آستین،^۶ بنتام،^۷ میل^۸ و هیوم^۹ است. در میان شخصیت‌های مطرح و عمده این مکتب می‌توان از کسانی چون جان دیویی^{۱۰} (۱۸۵۲ - ۱۸۵۹)، ویلیام جیمز^۱ (۱۹۱۰ - ۱۸۴۲) و

۱. دولت‌ها تمایل دارند به دنبال منافع ملی خود باشند (اصل خودیاری) و خودیاری مبتنی بر پدیده قدرت است. گروه‌ها برای به دست آوردن بیشترین منافع ممکن در تلاش هستند.

2. Ibid.

3. Legal Realism.

4. Political Realism.

5. Brian Leiter, "American Legal Realism", in: *The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory*, Edited by Martin P. Golding and William A. Edmundson (Oxford: Blackwell Publishing Ltd., 2005) at 52

6. John Austin.

7. Jeremy Bentham.

8. John Stuart Mill.

9. David Hume.

10. John Dewey.

چارلز ساندرز پیرس^۲ (۱۸۳۹-۱۹۱۴) و همچنین نظریه پردازان بزرگی چون ریچارد رورتی^۳ و هیلاری پاتنم^۴ نام برد.

به عبارت دیگر واقع گرایی سیاسی یکی از نظریه های فلسفه سیاسی است که قدرت را مبنا و هدف هر عمل سیاسی دانسته و نتیجه می گیرد که حقوق و اخلاق، فراتر از مرزهای ملت ها وجود ندارد؛ چنانکه هابز می گوید: «وقتی که قدرت مشترکی وجود ندارد، حقوقی هم وجود ندارد؛ جایی که حقوق وجود ندارد، هیچ بی عدالتی هم نیست»^۵. به این معنا که هر کس برای بقا و امنیت باید به قدرت خود متکی باشد. در حالی که واقع گرایی حقوقی از نشأت گرفتن حقوق از واقعیت های موجود بحث می کند و قضاوت قانونی را یک فعالیت فکری منطقی مبتنی بر مشاهدات عملی می شناسد.^۶ واقع گرایی سیاسی، می تواند به انکار حقوق برسد در حالی که واقع گرایی حقوقی، استدلال های خود را با محوریت حقوق، پیش می برد.

۲-۱-۱. ارتباط میان واقع گرایی و پوزیتیویسم حقوقی

هر دو دیدگاه یا تئوری مبتنی بر مکاتب پوزیتیویسم یا واقع گرا بر اساس یک سری معیارهایی بنا می شوند که در بسیاری جهات با هم همپوشانی و تداخل دارند و این همپوشانی تا حدی است که حقوقدانان را گاهی بی نیاز از بررسی جداگانه آن دو می کند. هر دو مکتب واقع گرایی حقوقی بین المللی و پوزیتیویسم حقوقی بین المللی نقش انحصاری و گاه حتی ابتدایی را برای دولت ها قائل می شوند و بر آن متمرکز هستند و آنها را بازیگر مناسب و ذریع در امور حقوقی بین المللی می دانند. با این حال، هر چند که پوزیتیویسم حقوقی به دنبال نوعی شکل گرایی^۷ است^۱ و این شکل گرایی که بر اساس

1. William James.

2. Charles Sanders Peirce.

3. Richard Rorty.

4. Hilary Whitehall Putnam.

5. Thomas Hobbes, *Leviathan* (London: Green Dragon, 1651) at 79

6. H. J. M. Boukema, "Legal Realism and Legal Certainty", Archives for Philosophy of Law and Social Philosophy, Vol. 66, No. 4 (1980) at 469.

7. Formalism.

«این رویکرد بر شکل یا صورت قواعد تاکید نموده و آن را از محتوای آنها جدا می داند. شکل گرایی، زمانی رویکرد غالب در نظام های حقوقی بود اما امروزه با نقد جدی مواجه شده است» (محمد راسخ و سید حمید پورسیدآقایی، «نگاهی انتقادی به شکل گرایی در حقوق»، تحقیقات حقوقی، شماره ۷۴، (۱۳۹۵)، ص ۶۹).

عرف‌ها و حقوق سخت به عنوان منابع حقوقی بیان می‌شود اما در نهایت، این منابع هستند که برای فرآیند پیدایش حقوق، واقعیات اجتماعی و مناسبات موجود که منتهی به ایجاد هنجار در بعد داخلی و بین‌المللی می‌شود را در بر می‌گیرد.

اکثر صور واقع‌گرایی بر اهمیت قواعد حقوقی شکلی اذعان دارند. اما رویکردهای واقع‌گرایانه حقوقی بین‌المللی می‌تواند به پوزیتیویست این کمک را بکند که این مورد را به مفاهیم خود بیفزاید که فرآیندهای اجتماعی، پس‌زمینه ایجاد هنجارهای حقوقی هستند. در نهایت به این نتیجه رهنمون باید شد که ترکیبی از دو دیدگاه واقع‌گرایانه و پوزیتیویست است که می‌تواند به فهم بهتر حقوق و کارآمدی فرآیند قانون‌سازی در حقوق بین‌الملل بینجامد.^۲

با این حال، برخی این دو مکتب را ناسازگار با هم می‌دانند.^۳ اما در کل، بعنوان مثال هارت عنوان می‌دارد که «پوزیتیویسم حقوقی تلاش می‌کند که بیان دارد چه چیزی قانون است، ولی واقع‌گرایی حقوقی تلاش می‌کند که بفهمد چگونه قضات پرونده‌ها را قضاوت می‌کنند».^۴ اگر این امر درست باشد، بنابراین واقع‌گرایی حقوقی، مکمل پوزیتیویسم حقوقی است که بیان می‌کند چگونه قانون عمل می‌کند.^۵

بنابراین، پوزیتیویست‌ها پیرو شکل‌گرایی مستتر در اندیشه‌شان و واقع‌گرایان پیرو تاکید بر واقعیت اجتماعی مفهوم قدرت، به نقش پررنگ دولت‌ها در حقوق بین‌الملل می‌رسند. با این وجود، خلط دو نظریه، از جهت نزدیکی پیش‌گفته، می‌تواند ناشی از نوعی سهل‌انگاری در نظر گرفته شود. چرا که اساساً کاستن از شان واقعیت اجتماعی به سطحی از شکل‌گرایی، مقصود واقع‌گرایان را برآورده نمی‌کند.

۱. هر چند به نظر برخی، اثبات‌گرایی لزوماً با شکل‌گرایی ملازمه ندارد (همان، ص ۷).

2. D. A. Jeremy Telman, "International Legal Positivism and Legal Realism", In: *International Legal Positivism in a Post-Modern World*, Edited by Jörg Kammerhofer and Jean D'Aspremont (Cambridge: Cambridge University Press, 2014) at 262-263.

3. Brian Leiter, *Naturalizing Jurisprudence: Essays on American Legal Realism and Naturalism in Legal Philosophy* (New York: Oxford University Press, 2007) at 59.

4. H. L. A. Hart, *The Concept of Law* (New York: Oxford University Press, 1994) at 136-147; Karl Lewellyn, "Some Realism about Realism", *Harvard Law Review*, Vol. 44 (1931) at 1239.

5. H. L. A. Hart, "Positivism and the Separation of Law and Morals", *Harvard Law Review*, Vol. 71 (1958) at 607-608.

۲-۱. تبیین مفهومی آرمان‌گرایی

۱-۲-۱. تعریف آرمان‌گرایی

در حالی که واقع‌گرایی بیشتر به توصیف و تحلیل آنچه که هست می‌پردازد، آرمان‌گرایی اغلب به توصیف آرمان‌ها پرداخته و پدیده‌ای مبتنی بر واقعیات را به خاطر آرمان‌های سیاسی نادیده می‌گیرد. از طرف دیگر اندیشه آرمان‌گرا بیشتر شرایط و راه‌حل‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که انتظار می‌رود بر گزینه‌ها و نگرش‌های خودخواهانه افراد و گروه‌ها با ملاحظاتی فراتر از امنیت و منافع فردی صرف، غلبه می‌کند.^۱

بر خلاف واقع‌گرایان، آرمان‌گراها از دیرباز هیچگاه ارتباط موثق و مثبتی با «امر واقع» نداشته‌اند و حتی برخی از آنها به این میزان هم اکتفا نکرده و به انکار قطعی آن نیز پرداخته‌اند. گزاره محوری آرمان‌گرایی عبارتست از: «تقدم ذهن بر عین» در ارتباط میان این دو. در واقع نحوه شناخت جهان توسط ذهن شناساگر فارغ از اینکه آن را جهان طبیعت بدانیم یا جهان نهادهای سیاسی و اجتماعی انسان‌ساخته، مدار و مرکز این فلسفه است و مسلماً همچنانکه پیش‌تر نیز اشاره شده در این شناخت ذهن بر عین رجحان دارد. بدین معنا که ذهن می‌تواند جهان خارج را مورد شناسایی قرار دهد و حتی رفتار آینده انسان‌ها را نیز پیش‌بینی و تبیین نماید.^۲

نظریه آرمان‌گرایی بعد از جنگ جهانی اول و طرح اصول چهارده‌گانه ویلسون طرفداران بسیاری را در میان دانشمندان و سیاستمداران سیاست بین‌الملل به دست آورد. طرفداران آرمان‌گرایی را طیف وسیعی از صلح‌طلبان، فدرالیست‌های جهانی، بشردوستان، قانون‌گذاران و اخلاق‌گرایان در بر می‌گیرد.

۱-۲-۲. عناصر آرمان‌گرایی

ایدئالیسم کلاسیک یا آرمان‌گرایی آمریکایی پس از جنگ جهانی اول بر پایه سه گزاره عمده شکل گرفت:

- ماهیت بشری صرفاً بر پایه انگیزه خودخواهی و برتری مادی نیست؛

۱. آندرو لینکلتر، *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی*، ترجمه لایلا سازگار (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵) ص

2. Thomas Hofweber, "Idealism and the Harmony of Thought and Reality", *Mind*, Vol. 128, (2019), at 699.

- اهداف بشری حالت جهانی دارد؛
- از طریق منطق و استدلال می‌توان بر وضعیت حاکم بر روابط بین‌الملل غلبه کرد. از نظر آرمانگرایی، جنگ و بی‌نظمی بین‌المللی نتیجه شکست ارتباطات عقلایی است. آنچه باعث بروز جنگ می‌شود حکومت‌ها هستند و نه سیستم. بنابراین با دموکراتیزه کردن حکومت‌ها می‌توان از بروز جنگ جلوگیری کرد. از جمله تلاش‌های آرمانگرایان، گنجاندن مفاهیمی چون تعمیم دادن رژیم‌های لیبرال دموکرات به تمام کشورها، اصل تعیین سرنوشت و سیستم امنیت دسته‌جمعی، در قواعد موضوعه حقوق بین‌الملل بود که در آن جامعه بین‌المللی استفاده نامشروع از خشونت را ممنوع می‌کرد.^۱ بدین ترتیب، آرمان‌گرایی با تاکید بر ایده‌آل‌های بشری، توانسته ریشه‌های حقوق طبیعی را در فضای حقوق موضوعه بین‌الملل تقویت کند.

۳-۱. واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی: تقابل یا تعادل؟

به نظر آرمانگرایان، بشر دارای سرشتی نیک است و هیچ‌الگوی رفتاری قابل تغییر نیست. آرمان‌گرایان با نگاه خوشبین به انسان و رفتار انسانی می‌گفتند صلح یک پدیده دست‌یافتنی است. به نظر آنها خشونت را می‌توان از روابط میان دولت‌ها و افراد حذف کرد. آنها به همکاری، همزیستی مسالمت‌آمیز، خلع سلاح و رعایت اصول حقوق بین‌الملل، رعایت اخلاق در روابط میان دولت‌ها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات معتقدند. با شروع بحران‌های اقتصادی ۱۹۲۹ و شروع جنگ جهانی دوم، اصول نظریه آرمانگرایی و قدرت تبیین این نظریه توسط واقع‌گرایان زیر سوال رفت و از این نقطه است که اولین مناظره در میان دانشمندان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به وجود آمد. واقع‌گرایان، نگاه بدبینی به سرشت انسان دارند و سیاست را به منزله کشمکش بر سر قدرت تعریف می‌کنند. به نظر واقع‌گرایان، دولت‌ها موجوداتی خودخواه هستند که از هر طریق در پی به حداکثر رساندن منافع ملی خود می‌باشند. از نظر آنها تعقیب منافع فردی، گروهی و ملی امری سیاسی است. آنها با نظر آرمانگرایان مبنی بر اهمیت اخلاق در سیاست بین‌الملل کاملاً مخالفند. واقع‌گرایی به دلیل اینکه نظریه‌ای است دارای مفروضاتی با

۱. قاسمی، پیشین، ص ۵۱.

نمودهای عینی در صحنه روابط بین‌الملل بصورت شفاف قابل لمس است و به سرعت مورد استقبال سیاستمداران قرار گرفت.

۴-۱. بررسی دیدگاه کانت

کانت علی‌الصول یک آرمان‌گرا معرفی می‌شود. اما رویکرد او به واقع‌گرایی یک رویکرد تجربی است که ناشی از تجربه عینی و فهم حسی انسان است. برای همین هم برخی نویسندگان چون تام راک مور که آرمان‌گرایی را با تقسیماتی بیان کرده و برای بخشی از آن نام ایده‌الیسم آلمانی با رهبری کانت نهاده است، معتقدند که ویژگی آرمان‌گرایی آلمانی این است که واقع‌گرایی متافیزیکی و نمودگرایی را رد می‌کند و به سوی واقع‌گرایی تجربی و ساختارگرایی معرفت‌شناختی گام بر می‌دارد.^۱

کانت، در عین حال که به رویکردهای فکری از جمله مانند واقع‌گرایی متافیزیکی متعهد باقی می‌ماند، از آنجایی که شناخت بی‌واسطه را انکار می‌کند، به نمودگرایی معرفت‌شناختی نیز وفادار است. اما از آنجایی که او واقع‌گرایی متافیزیکی را به نفع واقع‌گرایی تجربی^۲ رد می‌کند، به ساختارگرایی نیز متعهد باقی می‌ماند که با هر نوع نمودگرایی ناسازگار است.^۳ لذا، ضمن اینکه اصولاً نگاه کانت آرمان‌گرایانه است، اما در زمینه واقع‌گرایی تجربی یا آرمان‌گرایی تجربی که به نظر، هر دو تعریف متفاوت از یک پدیده هستند؛ زیاد از او صحبت می‌شود.^۴

در بعد حقوق بین‌الملل نیز نگاه کانت کاملاً آرمان‌گرایانه است. در اندیشه کانت، مفهوم صلح و گرایش صلح‌طلبانه او در عرصه بین‌المللی بسیار قابل توجه است. کانت علی‌رغم طرفداری از نهاد دولت، از جنگ و توسعه‌طلبی دولت‌ها گریزان است و در جستجوی صلح دائمی، طرح تأسیس مجمع جهانی دولت‌ها را ارائه می‌کند که در زمان او طرحی شگرف و بسیار مرقیانه است. به‌زعم کانت انترناسیونالیسم حامل صلح پایدار

1. C. M. Walsh, "Kant's Transcendental Idealism and Empirical Realism", *Mind*, New Series, Vol. 12, No. 48, (1903) at 454-472.

2. Empirical Realism.

3. Tom Rockmore, *Kant and Idealism* (London: Yale University Press, 2007).

4. Paul Abela, *Kant's Empirical Realism* (New York: Oxford University Press, 2002) at 1.

مستلزم: ۱- نظام جمهوری بر اساس قانون اساسی در هر کشور؛ ۲- تأسیس فدراسیون دولت‌های آزاد و ۳- پذیرش حق جهان‌شهری افراد به مثابه شهروندان جهان است.^۱

۲. نفوذ و ظهور نظریات راجع به واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در حقوق بین‌الملل

۲-۱. تأثیرپذیری حقوق بین‌الملل از نظرات آرمان‌گرایانه

حقوق بین‌الملل نیز به‌سان سایر شاخه‌های حقوق و یا بطور عام‌تر همچون سایر علوم اجتماعی تحت تأثیر تفکرات آرمان‌گرایانه بوده است. بعنوان مثال، ایده‌آل‌ها مفهومی جدید از صلح عمومی را ارائه می‌دهند. صلح عمومی مفهوم بنیادی هر اجتماعی است که در فرآیند توسعه اجتماعی برخی نهادهای اجتماعی را جایگزین کرده است. ایده‌الیسم مفهومی جدید از رفاه همگانی را ارائه می‌دهد. مفهوم نوینی از آزادی جمعی و همچنین مشارکت عمومی همه جوامع و مردمان در نظم اجتماعی موجود و در پیشرفت‌های فنی و علمی، همه ارمغان آرمان‌گرایی در حقوق بین‌الملل است.^۲

ایده‌الیسم در فلسفه حقوق بین‌الملل، روابط بین‌المللی را از منظر ارزش‌ها و هنجارهایی چون عدالت، صلح و حقوق می‌نگرد. توجه چندانی به آنچه کنشگران بین‌المللی انجام می‌دهند نداشته و به قضاوت‌های هنجاری راجع به اینکه چگونه باید عمل کنند، می‌نشیند و از این منظر درست در مقابل رئالیسم حقوقی قرار می‌گیرد.^۳

۴۴. وی همچنین اعلام می‌کند که تحقق پیش‌شرط‌های چنین چهارچوب جهان‌وطنانه‌ای عبارتند از:

* هیچ قرارداد صلحی، چنانچه شرطی پنهانی درباره جنگ‌های آینده در آن قید شده باشد، معتبر نیست.

* دولت‌های مستقل غیر قابل معامله هستند.

* همه ارتش‌های ملی رفته‌رفته منحل گردند.

* هیچ دولتی نباید در امور داخلی دیگر دولت‌ها مداخله کند.

* استفاده از سیاست قرضه ملی باید صرفاً در زمینه سیاست‌های داخلی کشورها باشد.

* دولت‌ها باید از هر گونه اقدامی که وضعیت صلح را در زمان حال و یا در آینده بی‌اعتبار سازد خودداری کنند

(منصور براتی، کانت و دولت ایدئالیستی، قابل دسترس در وبگاه فراتاب).

2. Wilfred Jenks, "Ideal and Idealism in International Law", Japanese Ann. Int'l L, Vol. 16, (1972) at 2 - 6.

۳. هیوود، پیشین، ص ۱۲۳.

ایده آلیستی‌ها از نظریه پردازان هنجاری روابط بین‌الملل هستند. رویکرد ایده آلیستی که نشأت گرفته از روشنفکران آرمان‌گرا مانند گروسوس، روسو^۱ و کانت است، به ذات انسان‌ها خوش‌بین است و بر تعهدات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند. از دیدگاه آرمان‌گرایان، امکان رفع جنگ در صحنه بین‌المللی از طریق تقویت قواعد، مقررات و نهادهای بین‌المللی وجود دارد. اینان معتقدند نوعی هماهنگی منافع بین دولت‌ها وجود دارد و دولت‌ها در ساخت سیاست بین‌المللی از آزادی عمل برخوردارند. از دیدگاه ایده آلیستی‌ها، مهم‌ترین عامل جنگ، وجود تسلیحات و ابزارهای جنگی از یک سو و ساختار بد نظام بین‌الملل جهانی از سوی دیگر است؛ بنابراین ایجاد سازمان بین‌المللی به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تقویت منافع مشترک میان دولت‌ها و نظارت بر خلع سلاح عمومی ضروری به نظر می‌رسد.^۲

گروسوس نگرش ایده آلیستی و خوش‌بینانه به روابط بین‌الملل دارد. از دیدگاه وی می‌توان در سطح روابط بین‌الملل از طریق تقویت حقوق بین‌الملل از بروز جنگ جلوگیری کرد. کانت نیز در رساله «صلح پایدار»، اصولی را به عنوان مقدمه رفع جنگ و ایجاد صلح پایدار بیان نموده است که از جمله آن‌ها، تقویت اخلاق و ارزش‌های انسانی در سیاست بین‌الملل است. از دیدگاه وی، بالاترین خیر سیاسی صلح جهانی می‌باشد و صلح جهانی از طریق دولت اخلاقی امکان‌پذیر است. بنابراین، کانت از حقوق مدنی بین‌المللی و حقوق عمومی بشر سخن می‌گوید. دیدگاه کانت در بردارنده آموزه‌های ایده آلیستی در نظام بین‌الملل است که بر هنجارهای انسانی و حقوقی تأکید می‌کند؛ هنجارهایی که دولت‌ها را موظف می‌سازد از اقتدار و حاکمیت ملی خود به نفع خیر عام بشری و تقویت نهادهای فراملی بکاهند و خیر خود را در چارچوب منافع عام بشری بنگرند. رهیافت ایده آلیستی بیش از آنکه به هست‌ها توجه نماید به بایدها و هنجارهای ارزشی رفتار می‌پردازد. در حالی که رئالیست‌ها بیش از حد به قدرت تکیه می‌کنند، ایده آلیستی‌ها آن را نادیده می‌گیرند و معتقد به هماهنگی منافع دولت‌ها هستند.^۳

1. Rousseau.

2. Krzysztof Drabik, "Idealistic and Realistic Typologies of Peace", *The Quarterly Journal*, Vol. 10, No. 3, (2011), at 8.

۳. مهدی ذاکریان، *اخلاق و روابط بین‌الملل* (تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰) ص ۱۳۵.

با این اوصاف؛ حقوق بین‌الملل، ساختار ارزشمندی است که با مجوزی که به اندیشه آرمان‌گرایی برای نفوذ در بافت موضوعه خود داده است، با نگاهی روشن به آینده، بر ویرانه‌های واقعیت پای گذاشته و میل به سازندگی دارد. بر همین اساس، صلح در آموزه‌های حقوق بین‌الملل هدفی هرچند دور و دشوار، اما دست‌یافتنی است. روشن‌بینی که از طریق آرمان‌گرایی به سیستم تزریق می‌شود، تلاش برای اصلاحات را میسر می‌گرداند.

۲-۲. تأثیرپذیری حقوق بین‌الملل از نظرات واقع‌گرایانه

گفته می‌شود مدت مدیدی است که نظریه‌پردازان واقع‌گرا در سیاست بین‌الملل، ایمان آرمان‌گرایانه به امنیت جمعی و وفاق بین‌المللی را به تمسخر گرفته‌اند. واقع‌گرایی بر اهمیت سیاست مبتنی بر قدرت و تعقیب منافع ملی استوار است. آنها بر این اعتقادند که در فضای بی‌نظم و آشوب‌زده بین‌المللی، الگوی مناقشات و همکاری‌ها در چارچوب نظامی دولت‌محور، تابع مقتضیات و شرایط موازنه قدرت است.^۱

واقع‌گرایی حقوقی در مرکز تفکرات خود بر این مبانی استوار است که قانون‌سازی در حقوق همان چیزی است که در عمل در قالب حقوق موضوعه، قواعد حقوقی، دکرترین حقوقی و استدلال حقوقی بعنوان مفاهیم سنتی شکل می‌گیرد.^۲

برایان تاماناها نگرش واقع‌گرایی به حقوق را اینگونه خلاصه می‌کند: الف- حقوق آکنده از خلاء و تناقضات است و لذا نمی‌تواند معین و مشخص باشد؛ ب- هر قاعده یا اصل حقوقی دارای استثنائاتی است و بر این اساس رویه قضایی منتهی به نتایج گوناگون می‌شود و پ- قضات بر اساس اولویت‌های خودشان تصمیم می‌گیرند و در نتیجه تحلیلی حقوقی برای توجیه نتیجه دلخواه خود ایجاد می‌کنند.^۳

بنابراین دیده می‌شود که گاه واقع‌گرایی حقوقی تا حدی به بدبینی نیز منتج می‌شود. آن‌ها کارکرد قواعد حقوقی را زیر سؤال می‌برند و گاه به انکار تمام آنچه هست می‌پردازند.

۱. همان، صص ۱۴۱-۱۴۲.

2. Frederick Schauer, "Legal Realism Untamed", *Texas Law Review*, Vol. 91, (2013) at 756.

3. Brian Tamanaha, *Beyond the Formalist-Realist Divide: The Role of Politics in Judging* (Princeton and Oxford: Princeton University Press, 2010) at 1.

واقع‌گرایی در حقوق بین‌الملل به‌طور کلی مبنایی عقل‌گرایی دارد و بر پایه درک درست از شرایط واقعی به بیان نتایج عملی می‌پردازد. یعنی تحلیلی که از عقل شروع می‌شود و با گذر از شرایط واقعی حاضر در نهایت به عمل ختم می‌شود. با اینکه عقل‌گرایی ریشه در واقع‌گرایی حقوقی نوین دارد اما تفاوت‌های اندکی در روش‌شناسی دارد که منتهی به واقع‌گرایی نوین حقوقی بین‌المللی می‌شود که بطور قابل توجهی از واقع‌گرایی نوین حقوقی متمایز است. با اینکه واقع‌گرایی حقوقی به روشنی یک حرکت رو به رشد است، واقع‌گرایی حقوقی بین‌المللی بطور سیاسی متنوع و کثرت‌گرا است و این تنوع و گوناگونی آن را محافظه‌کار می‌کند.^۱

بنابراین می‌توان تعریف واقع‌گرایان از حقوق بین‌الملل را اینگونه بیان داشت: «از در نظر گرفتن تعادل قدرت‌ها و هنجارهای مشترک بین‌المللی، هنجارهای حقوق بین‌الملل تعریف می‌شود».^۲ موضوعاتی مانند قدرت، تعقیب منافع از سوی دولت‌ها و نابرابری‌های عینی از واقعیت‌های جامعه جهانی است که حقوق بین‌الملل علی‌رغم تأکید بر اصل برابری، به ناچار در مواردی از آن به گونه‌ای تأثیر پذیرفته که مورد انتقاد جدی حقوقدانان قرار گرفته است.^۳ با این وجود، واقع‌گرایی این امکان را به نظام حقوق بین‌الملل می‌دهد با جامعه‌ای که بر آن حاکم است، تطابق و هماهنگی لازم را داشته باشد. این یک مزیت قابل توجه است، زیرا قانونی که از جامعه خود جدا باشد، سرنوشتی جز طرد شدن نخواهد داشت.

۳-۲. حقوق نرم و حقوق سخت: از آرمان تا واقعیت

عرصه‌های مختلف حقوق بین‌الملل شاهد پیدایش حقوقی است که قدرت الزام‌آور نداشته و اصطلاحاً آن را حقوق نرم یا قوام‌نیافته می‌خوانند، حقوقی که هرچند علی‌القاعده موجب تعهداتی الزام‌آور نیست اما ثمره تلاش جامعه بین‌المللی و پایبندی به آن مورد، خواست و تمایل این جامعه است.

1. Eric A. Posner and Miguel de Figueiredo, "Is the International Court of Justice Biased?", *Journal of Legal Studies*, Vol. 34, (2005) at 625.

2. Hans J. Morgenthau, "Positivism, Functionalism, and International Law", *The American Journal of International Law*, Vol. 34, No. 2, (1940) at 275.

۳. هدایت‌الله فلسفی، «نابرابری دولت‌ها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، *مجله حقوقی*

بین‌المللی، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، (۱۳۷۳ و ۱۳۷۴) صص ۴۵ - ۴۰.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نمونه‌های اعلای اهدافی ایده‌آل در آن عصر است که نمی‌توانست در قالب اسناد سخت‌پا به عرصه وجود بگذارد. اهدافی که با گذر زمان تبدیل به خواست واقع‌بینانه دولت‌ها شد و قالب واقعی به خود گرفت.

بنابراین، گویا جامعه بین‌المللی دریافته است که نمی‌تواند به سادگی به آرمان‌ها دست یابد و لذا همواره آرمان‌هایی چون توسعه پایدار، ریشه‌کنی فقر و ترویج عدالت زیست‌محیطی را در قالب اسنادی نرم و غیرالزام‌آور تدوین می‌کند تا در صورتی که واقعیت جامعه جهانی پذیرش آن اسناد را تاب آورد، به حقوقی واقعی و سخت تبدیل شود.

۳. نظم کنونی حقوق بین‌الملل و تقابل آرمان و واقعیت

مهمترین چالشی که حقوق بین‌الملل با آن روبرو است، واقعیت نیافتن حقایق آن است. حقوق بین‌الملل همواره محل رویارویی آرمان و واقعیت بوده و می‌باشد. اهداف متعالی بسیاری بعنوان آرمان در حقوق بین‌الملل شناسایی و بیان می‌شود اما مسأله این است که تا چه میزان رو به سوی تحقق آن اهداف می‌توان پیش رفت و چه میزان از آن آرمان‌ها رنگ واقعیت می‌پذیرند. گفته می‌شود که ایده‌آل‌های ما در حقوق بین‌الملل در واقع اهداف ما هستند اما صرف عزم و مهارت ما نمی‌تواند به معنی تحقق آن‌ها باشد.^۱

جایگاه حقوق بین‌الملل در آینده جامعه بین‌المللی به پایداری بازیگران بین‌المللی به این آرمان‌ها بستگی دارد. اگر بازیگران صحنه بین‌المللی بتوانند حقوق را با این آرمان‌ها بسازند، این آرمان‌ها تبدیل به نظام حقوقی مؤثر در جامعه بین‌المللی می‌شود. اما اگر به وضع حاضر قانع شده و به فکر پیشبرد آن نباشند، این آرمان‌های عالی‌بشری هستند که قربانی آمال دولت‌ها می‌شوند.^۲

۳-۱. حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه نمونه‌ای از واقع‌گرایی حقوقی است. زمانی که جامعه جهانی دریافت که نمی‌تواند دل به آرمان صلح دائم ببندد و ناگزیر از تماشای سایه شوم جنگ بر جهان است، در پی این امر بر آمد که جنگ که علی‌الاصول امری نامطلوب است را تحت نظم و قاعده در آورد. بنابراین، نفس حقوق بشردوستانه، هم به لحاظ مبنا و هم به

1. Jenks, op. cit., at 6.

2. Ibid.

لحاظ کارکرد و ابزار نوعی واقع‌گرایی حقوقی است. هرچند این موضوع مانع آن نیست که برخی قواعد آن، جنبه آرمان‌گرایانه داشته باشد.

۱-۳-۱. مداخله بشردوستانه

در بررسی وضعیت و جایگاه مداخله بشردوستانه در نظام حقوق بین‌الملل، بایستی گفت در حال حاضر اجماع جهانی در مورد مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن وجود ندارد؛ عده‌ای به آن به عنوان یک ضرورت استناد نموده و در مقابل عده‌ای به آن با مینا قرار دادن اصل منع توسل به زور و اصل عدم مداخله انتقادات جدی وارد کرده‌اند.^۱ اما پیدایش این مفهوم به نگاه آرمان‌گرایانه‌ای که از جانب کسانی چون کانت عرضه شد، بسیار نزدیک جلوه می‌کند و به نظر می‌رسد با نادیده گرفتن برخی واقعیت‌ها چون وجود حاکمیت، اقتدار دولت‌ها و یکه‌تازی آنها در عرصه بین‌المللی، در پی دستیابی به یک سری آرمان‌ها چون محوریت افراد بشر، حمایت فرا سرزمینی از آنها و اعتلای جایگاه فرد به درجه‌ای فراتر از حاکمیت‌ها هستند. قطعاً این طرز تفکر آرمان‌گرایانه و با نادیده گرفتن واقعیت‌های موجود است.

۲-۳-۱. مسئولیت حمایت

مداخله بشردوستانه به معنای مداخله برای نجات افراد انسانی فارغ از رنگ، نژاد و مذهب تعریف شده است. اما تجربه جامعه جهانی نشان داد این تئوری که خود مستلزم مخاصمه مسلحانه است، نمی‌تواند آینه تمام‌نمای نقش دولت‌های دیگر در حمایت از افراد بشری باشد. در چنین بستری است که در سال ۲۰۰۲ ایده مسئولیت حمایت به معنای ضرورت مداخله به نفع جمعیتی که دولت‌شان قادر به حفاظت از آنها در برابر خشونت نیست و یا اینکه اراده‌ای برای حمایت از آنها ندارد، مطرح می‌گردد.^۲ این دکترین به‌عنوان یک اصلاحیه اساسی بر حقوق بین‌الملل سنتی به منظور انطباق این رشته از حقوق با ارزش‌های جامعه بین‌المللی شکل گرفته است. به عبارت دیگر، عقیده بر این است که اجرای

1. J. Shen, "The Non-Intervention Principle and Humanitarian Interventions under International Law", *Int'l Legal Theory*, Vol. 7, No. 1, (2001), at 1.

۲. مهدی عباسی سرمدی، «دکترین مسئولیت حمایت: از روند شکل‌گیری تا کاربرد ابزاری آن»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۲، شماره ۳، (۱۳۹۲)، ص ۱۵۷.

دکترین مذکور توسعه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را در بر دارد. در حالی که به نظر می‌رسد دکترین مسئولیت حمایت که به عنوان دکترین انقلابی ارائه شده است، چیز تازه‌ای در بر ندارد. زیرا، شکل جدید، یک رویه قبلی و کاملاً موجود است که قانونمندی و مشروعیتش همواره مورد تردید بوده است.^۱

فارغ از قانونمندی یا مشروعیت دکترین مسئولیت حمایت، روشن است که این دکترین با نگاهی آرمان‌گرا شکل گرفته است و بایستی بر واقعیت‌ها فائق آید تا به عمل بیوندد. اما با این حال برخی معتقدند که تئوری مسئولیت حمایت نمونه بارز و مدرن یک نوع آرمان‌گرایی واقع‌بینانه^۲ است. آرمانی که با ملاحظه واقعیت‌ها به حقیقت نزدیک شده است.^۳ به بیان دیگر، مسئولیت حمایت، اندیشه‌ای آرمانی را به عنوان پشتوانه خود دارد که البته به نسبت مداخله بشردوستانه با نگاهی به این واقعیت که این شکل از مداخله، می‌تواند به مخدوش شدن نظم بین‌المللی موجود شود، به طرقی از جمله کسب مجوز شورای امنیت، تعدیل و به واقعیت نزدیکتر شده است.

۲-۳. حقوق بین‌الملل بشر

حقوق بشر از جمله شاخه‌هایی از حقوق بین‌الملل است که راهی از آرمان تا واقعیت پیموده و توانسته است شاید بیش از سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل آرمان‌ها را به واقعیت مبدل کند. کریستیان تاموشات در کتاب خود با عنوان «حقوق بشر: در میان واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی» به بیان تفصیلی جوانب مختلف حقوق بشر و سیر تکامل آن از آرمان تا واقعیت می‌پردازد و در نهایت معتقد است که در حال حاضر نیز باز وضعیتی بینابین دارد و برخی جوانب آن همچنان آرمان‌گرایانه باقی مانده است.^۴ این جوانب که همچنان صورتی آرمانی دارند، جهانی بودن حقوق بشر و تقسیم‌بندی آن به چهار نسل جداگانه که بخصوص در قسمت نسل‌های سوم و چهارم این امر صدق می‌کند را در بر می‌گیرد.

۱. همان، ص ۱۶۰.

2. Realistic Idealism.

3. Gareth Evans, "Making Idealism Realistic: The Responsibility to Protect as a New Global Security Norm", Stanford MA Program in International Policy Studies, Stanford University, (2007), available at: <http://gefans.org/speeches/speech219.html> (Last Visit: 12/02/2019).

4. Christian Tomuschat, *Human Rights: Between Idealism and Realism* (New York: Oxford University Press, 2003) at 387.

اما در عین حال، فعالیت‌ها و سازوکارهای سازمان‌های بین‌المللی، ذیل منشور ملل متحد یا سازمان ملل متحد و نیز برخی نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای را در جهت حمایت از حقوق بشر، نمونه عینیت یافتن آرمان‌ها دانسته و بخصوص حق دادخواهی فردی را از عالی‌ترین مثال‌های آرمان‌های تحقق یافته می‌داند.^۱

کمیسیون امنیت انسانی^۲ که ایده ایجاد آن در نشست هزاره ملل متحد در سال ۲۰۰۰ شکل گرفت، امنیت انسانی را اینگونه تعریف می‌کند: «... حمایت از هسته حیاتی زندگی تمام ابناء بشر به نحوی که آزادی‌ها و نیازهای بشری ارتقا یابد. امنیت انسانی به معنی حمایت از آزادی‌های اساسی؛ آزادی‌هایی که بخشی از زندگی هستند، می‌باشد. به معنی حمایت از مردم در برابر وضعیت‌ها و تهدیدهای بحرانی و طاقت فرسا و گسترده است؛ به معنی استفاده از فرآیندهایی است که به منظور ارتقا و تعالی افراد بشر ایجاد شده است؛ به معنی ایجاد نظام‌های سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی است که با هم به افراد کمک کنند که به وجود بقا، معاش و کرامت نائل شوند».^۳

اشکال و انواع این امنیت عبارت است از: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی.^۴ این اهداف عموماً در نگاه نخست، آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد؛ اما جالب است که واقع‌گرایان معتقد به این امر نیستند و اساساً بیان می‌کنند که بحثی میان آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان در این رابطه نیست و مجادله بر سر نفی هر یک از این دو مکتب نبوده و صرفاً به دنبال توافقی میان تئوری‌پردازان و عمل‌گراها در این زمینه است که چگونه می‌توان به اهداف صلح پایدار در عمل دست پیدا کرد.^۵

1. Ibid, at 199.

۲. کمیسیون امنیت انسانی در ژانویه ۲۰۰۱ در واکنش به فراخوان دبیر کل ملل متحد در نشست هزاره برای «جهانی خالی از نیاز» و «جهانی خالی از ترس» تأسیس شد.

3. Commission on Human Security, *Human Security Now: Protecting and Empowering People* (New York: Commission on Human Security, 2003) at 4.

4. United Nations, *Human Security in Theory and Practice; An Overview of the Human Security Concept and the United Nations Trust Fund for Human Security* (New York: Human Security Unit, 2009) at 6.

5. Paul Battersby and Joseph M. Siracusa, *Globalization and Human Security* (Maryland: Rowman & Littlefield Publishers, 2009) at 40.

شک نیست که این یک آرمان متعالی است که حقوق بشر از حقوق ذاتی و جهانشمول همه افراد انسانی حمایت می‌کند، اما واقع‌گرایی هم به جهت بی‌اعتقادی به قواعد بین‌المللی پتانسیل‌هایی در نظریه خود و واقعیات اجتماعی سراغ دارد^۱ که باعث حمایت از حقوق بشر در جهان امروز شده است.

۳-۳. حقوق سازمان‌های بین‌المللی و همکاری‌های منطقه‌ای

حقوق سازمان‌های بین‌المللی بر تارک نگاه آرمان‌گرایانه جامعه بین‌المللی می‌نشیند که حکایت از میل جامعه جهانی به سوی ایجاد ساختاری فرادولتی و فرامنطقه‌ای دارد و در نهایت دیده می‌شود که ضمن تحقق اهداف آرمانی مزبور در قالب نظم هنجاری مستقر، درگیر واقعیت‌های موجود نظم جهانی می‌شود. بنابراین، نظام ملل متحد بعنوان عالی‌ترین نمودار سازمان‌های جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس از آنجایی که خود این نظام با تکیه بر واقعیت‌های موجود پی به ضرورت وجود همکاری‌های منطقه‌ای برای پیشبرد هرچه بیشتر اهداف و مقاصد خود می‌برد، در قسمت دوم به این مهم پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱. حقوق ملل متحد

آرمان‌گرایی ویلسون منتهی به خلق جامعه ملل شد و نمونه یک ایده‌الیسم بود که واقعیت یافت اما از آن سو مقهور واقعیت شد و نتوانست به خوبی ایده‌ال‌ها را تحقق بخشد و در نتیجه نتوانست جلوی جنگ جهانی دوم را بگیرد. این شکست ایده‌الیست منتهی به پیدایش نگاه‌های واقع‌گرایانه‌تر در حقوق بین‌الملل شد. دیدگاه خود نظام‌های امپریالیستی به این مسأله ضمن اینکه واقع‌گرا خواهد بود، بدون شک آرمان‌گرا نیز هست، چرا که آنان خواهان بسط و توسعه این سبک از نفوذ و تسلط خواهند بود. با این حال، مشخص است که نفوذ امپریالیسم غربی در حال حاضر از مدل امپریالیستی بریتانیای قرن نوزدهم بهره می‌برد که بر ایده‌آل‌های پوزیتیویسم حقوقی بنا شده بود. برخی نیز ادعا کرده‌اند که هژمونی آمریکایی در کنار واقع‌گرایی حقوقی آمریکایی با هم به توجیه و شکل‌دهی

۱. از جمله، هزینه‌ها و محدودیت‌های توسل به زور و ارتکاب نقض‌ها و جنایات بشری برای دولت‌ها در جهان حال حاضر که خود به خود به ارتقای وضعیت زندگی افراد بشر منجر شده است.

امپریالیسم حقوقی آمریکایی در نظام بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی می‌پردازند.^۱ اما در عین حال، آنچه ویلسون برای تشریح سیاست خارجی ایالات متحده بیان داشت، یک آرمان‌گرایی تمام‌عیار بود.^۲

با نگاهی به مقدمه منشور ملل متحد مشخص می‌شود که اساس و سنگ‌بنای ملل متحد بر اساس آرمان صلح دائمی که کانت از آن سخن می‌گفت، گذاشته شده است. «ما مردم ملل متحد مصمم به محفوظ داشتن نسل‌های آتی از بلای جنگ که دو بار در طول یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده است، [هستیم].» اما دیده می‌شود که از سال ۱۹۴۵ تاکنون هیچ‌گاه جهان در صلح مطلق به سر نبرده و همواره شاهد جنگ‌های مصیبت‌بار بوده است که حکایت از واقعیت حاکم بر مناسبات بین‌المللی می‌کند.

حیاتی‌ترین فارغ از ستیز و جدای از جنگ، هرچند در گذر تاریخ همواره سرمنزل مقصود جامعه جهانی بوده است، اما در واقعیت هیچ‌گاه نمی‌توان همه جهان را در صلح مطلق یافت. نگاهی گذرا به تاریخ حیات بشری نشان می‌دهد که یکی از عناصر پایدار تاریخ بشر، جنگ است.^۳ بنابراین، هیچ دوره‌ای از تاریخ را نمی‌توان یافت که در آن اثری از خشونت و جنگ نباشد. چرا که دولت‌ها مهم‌ترین روش برای دستیابی به اهداف و منافع ملی خود و یا رفع اختلافات خود در روابط بین‌المللی را کاربرد زور دانسته و معمول‌ترین شیوه اعمال زور، جنگ و یا مخاصمه مسلحانه بوده است. به همین خاطر تا مدت‌ها توسل به زور در حقوق بین‌الملل مجاز شمرده می‌شد.^۴

همچنین، بعنوان مثال اصل ممنوعیت توسل به زور مقرر در بند ۴ ماده ۲ منشور به نظر دور از واقع‌گرایی بوده و جنبه‌ای آرمانی دارد، حال آنکه شناسایی حق دفاع مشروع در ماده ۵۱ ناشی از نگاهی واقع‌بینانه به جهان است. همچنین بند ۳ ماده ۱ چهره‌ای آرمانی

1. Turan Kayaoğlu, *Legal Imperialism; Sovereignty and Extraterritoriality in Japan, the Ottoman Empire, and China* (Cambridge: Cambridge University Press, 2010) at 12.

2. Ibid, at 156.

3. Dieter Fleck, *The Handbook of International Humanitarian Law* (New York: Oxford University press, 2009) at 15.

4. K. Skubiszewski, "Use of Force by States, Collective Security, Law of War and Neutrality", in: *Manual of Public International Law*, Edited by Max Sorensen (New York: Macmillan & Co Ltd., 1968) at 747-748

دارد که بعدها با انعقاد معاهدات الزام آور حقوق بشری توانست بر مناسبات واقعی میان اعضای جامعه جهانی حاکم شود. نمونه دیگر از نگاه آرمان‌گرایانه منشور، بند ۳ ماده ۲ است اما مواد ۳۵ و ۳۶ اساسنامه دیوان راجع به صلاحیت دیوان مثال روشن یک واقع‌گرایی حقوقی است.

بنا به جهات فوق است که گفته می‌شود ملل متحد، از حیث مبانی تأسیسی، آرمان‌گراست اما از حیث ساختار تشکیلاتی، واقع‌گرا.^۱

۲-۳-۳. منطقه‌گرایی و همکاری‌های سازمانی منطقه‌ای

منشور ملل متحد بعنوان بنیادی‌ترین سند بین‌المللی، مطلع‌گفتمان حقوق بین‌الملل در خصوص ضرورت وجود همکاری‌های بین‌المللی میان دولت‌ها محسوب می‌شود. این سند، با آگاهی از اینکه بدون حصول آرمان همکاری‌های بین‌المللی قادر به لمس اهداف خود نیست، در بند سوم از ماده اول، «دستیابی به همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان...» را بعنوان یکی از اصول سازمان بر می‌شمارد. این امر انسان‌مورد توجه ملل متحد بوده است که «همکاری بین‌المللی اقتصادی و اجتماعی»^۲ عنوان فصل نهم منشور شده است و سازمان بر پایه اصل همکاری بین‌المللی برای نیل به اهداف خود گام بر می‌دارد. این اصل، بر مبنای اصلی کلی‌تر «حسن همجواری»^۳ موضوع ماده ۷۴ منشور استوار است.

آرمان‌گرایی در خصوص همکاری منطقه‌ای وجود دارد. بخصوص در موضوعات زیست‌محیطی به این مهم توجه شده است. در اسناد عمده‌ای از جمله کنوانسیون حقوق دریاها و فصل ۱۷ دستور کار ۲۱، تأکیدات بسیاری بر همکاری منطقه‌ای شده است که همه این اسناد جهانی اذعان دارند که کارآمدترین طریقه برای حفاظت از محیط زیست، توسعه سازوکارهای منطقه‌ای است.^۴

1. Fred, op. cit.

2. International Economic and Social Cooperation.

3. Good-neighborliness.

۴. سیدقاسم زمانی و دیگران، «تحول رژیم حقوقی بین‌المللی حفاظت از محیط زیست دریایی در مقابل آلاینده‌های مستقر در خشکی؛ از مونتگویی تا کارتاگنا»، مجله اقیانوس‌شناسی، شماره ۲۱، (۱۳۹۴)، ص ۴۲.

نمونه بارز این همکاری‌های منطقه‌ای آرمانی، اتحادیه اروپایی است. تصویر فعلی اتحادیه اروپا بعنوان یک سازمان منطقه‌ای، نمونه‌اعلای یک آرمان تحقق یافته است. سازمانی که با اهداف بسیار آرمان‌گرایانه شکل گرفت اما توانست اندک اندک به واقعیت پیوند بخورد. کم‌رنگ شدن مرزها، ایجاد بازار مشترک، واحد پولی و پرچم واحد، پیدایش تابعیت یکسان و اولویت مقتدرانه سازمان بر دول عضو، همه آرمان‌هایی است که در نگاه واقع‌گرای کلاسیک حقوق بین‌الملل و نقش پررنگ دولت‌های منحصر و مقتدر بعنوان بازیگران واحد، دور از فهم و دسترس است.^۱

۳-۴. حقوق بین‌الملل محیط زیست

در حقوق بین‌الملل محیط زیست می‌توان شاهد هنجارها و قواعدی بود که ضمن نو و جدید بودن، حالتی نرم و غیر الزام‌آور نیز دارند. این هنجارها عمدتاً امیال آرمانی جامعه جهانی برای رسیدن به توسعه پایدار در زمینه محیط زیست بوده است. اصولی چون اصل احتیاط، اصل پیشگیری، اصل مسئولیت مشترک ولی متفاوت، اصل عدالت زیست‌محیطی، اصل یکپارچگی محیط زیست و یا مفاهیم جدیدتری چون عدالت اقلیمی (که در کنوانسیون پاریس آمده است) همه اصولی بر مبنای نگاه آرمان-گرایانه هستند که حتی اگر در برخی موارد آن، قائل به حقوق عرفی شده و اعتقاد وجود داشته باشد که برخی از این اصول به درجه قاعده عرفی نائل گشته و تولید حقوق سخت می‌کنند، باز هم از مبنای آرمان‌گرایی داشتن آنها نمی‌توان گذشت. اصولی که گاه آنقدر آرمان‌خواهانه و دور از واقعیت اولویت منافع ملی در روابط بین‌المللی است که برخی از کاربرد لفظ اصل^۲ در مورد آنها پرهیز می‌کنند و آنان را صرفاً یک رویکرد^۳ یا یک مفهوم^۴ می‌خوانند.

1. Andrew Moravcsik, "Conservative Idealism and International Institutions", Chi. J. Int'l. L., Vol. 29/1 (2000) at 314.

2. Principle.

3. Approach.

4. Concept.

۳-۵. حقوق بین‌الملل توسعه

در این حوزه از حقوق بین‌الملل به نظر می‌آید هر دو جنبه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی به وضوح دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که زمینه‌های پیدایش این حقوق بر مبنای نگاه‌هایی واقع‌بینانه شکل گرفته باشد. جامعه جهانی با ملاحظه فقر و ضعف اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی که همه واقعیت داشته‌اند، ضرورت وجود چنین حقوقی را احساس کرده است. اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد به دو دلیل، این حقوق جنبه آرمان‌گرایانه غالب‌تری داشته باشد: الف- اهداف آن بسیار آرمانی است و به نظر نمی‌آید به سادگی واقعیت یابد. اهدافی چون ریشه‌کنی فقر، توسعه پایدار برای تمام جوامع، عدالت توزیعی، ایجاد رفاه برای همه، الزام کشورهای توسعه یافته به توزیع عادلانه منافع و کمک به سایرین، همه اهدافی هستند که به کلی جنبه آرمانی داشته و به نظر می‌آید تا رسیدن به واقعیت راهی طولانی پیش‌رو دارند؛ ب- جنس خود این حقوق نیز بیشتر بر اساس اسناد و قواعدی نرم و قوام نیافته شکل گرفته است و بطور جدی در تعهد یا حق خواندن آن نیز تردید وجود دارد. به نظر می‌رسد گام نخست، ضرورت رسیدن نفس این حقوق به جایگاهی واقعی و عینی است.

۳-۶. حقوق بین‌الملل کیفری

حقوق بین‌الملل کیفری و بخصوص حقوق حاکم بر دیوان کیفری بین‌المللی تحت تأثیر شدید دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه قرار دارد و برخی بر این باورند که خود دیوان کیفری بین‌المللی نیز آرمانی بوده است که هرچند تحقق یافته است، اما هنوز با واقعیت‌ها فاصله‌ها دارد.^۱ تلاش‌های آرمان‌گرایانه حقوق بین‌الملل در حقوق بین‌الملل کیفری در زمینه‌های متعددی نمایان می‌شود. بعنوان مثال موضوع صلاحیت جهانی^۲ یکی از این موارد است. در کنار این مسأله، خود دیوان بین‌المللی کیفری یک آرمان است.^۳ یکی از اساسی‌ترین ادعاهای آرمان‌گرایانه در حقوق بین‌الملل این است که

1. Shahram Dana, "The Limits of Judicial Idealism: Should the International Criminal Court Engage with Consequentialist Aspirations?", Penn State Journal of Law & International Affairs, Vol. 3, No. 1, (2014), at 35 & 110.

2. Universal Jurisdiction.

3. Stephen Krasner, "Universal Jurisdiction - Pitfalls of International Idealism", UCLA J. Int'l L. & Foreign Aff., Vol. 8, (2003), at 62.

حقوق بین‌الملل بتواند به کلی بر سمند بادپای قدرت حاکمان، زنجیر و لجام گذارد و رفتار دولت‌ها را مقید به قواعد خود کند و در این صورت جهان، جایی بهتر برای زیستن شود. این طرز تفکر در دیوان بین‌المللی کیفری و قوانین ملی که از موضوع صلاحیت جهانی دفاع می‌کنند، منعکس است.^۱

یکی از مروجین مفهوم امنیت انسانی بیان می‌دارد که اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، «امتزاج آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی است که نشان می‌دهد امنیت انسانی و امنیت ملی منحصرأً دو جانبه نیستند».^۲

عدالت کیفری بین‌المللی بر عکس حقوق داخلی بر کارکردی نمادین تکیه می‌کند و اهدافی چون رضایتمندی قربانیان، آموزش، التیام و اقناع را دنبال می‌کند. مراجع بین‌المللی کیفری نیز بطور آرمان‌گرایانه ایجاد شده‌اند تا در نهایت بتوانند جلب رضایت و ترمیم کردن را بر عهده بگیرند.^۳

۷-۳. حقوق بین‌الملل دریاها

تقابل میان واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، نقطه کلیدی برای تعیین محدوده اعمال صلاحیت سرزمینی بر فلات قاره بوده است. گسترش صلاحیت سرزمینی بر منابع بستر و زیر بستر دریا در خارج از محدوده دریای سرزمینی، امری مورد اختلاف بود و کشورهای آمریکای لاتین خواهان این امر بودند و بسیاری از کشورهای دیگر مخالف آن. حق دیگران در برخورداری از دریای آزاد و آب‌ها و منابع زیر آن بطور مشترک، ادعایی

۱. با اینکه این امر در نظر کسانی که معتقد به صلاحیت جهانی هستند گامی در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود و همانطور که گفته شد، این اعتقاد وجود دارد که با این مسأله، جهان حایز وضعیتی بهتر خواهد بود، اما بسیاری از حقوقدانان و از جمله پروفیسور کراسنر با این طرز تفکر مخالف است و معتقد است تا زمانی که نظامی هنجاری فراگیر و همه‌جانبه بر کل جامعه جهانی سایه نیفتد و اقتدار و صلاحیت تمام کشورها ذیل حقوق بین‌الملل کیفری محدود و مقید نگردد، سخن گفتن از چنین چیزی ناممکن و به‌گراف است (Ibid. at 63).

2. Darryl Robinson, "Case Study: The International Criminal Court", in: *Human Security and the New Diplomacy: Protecting People and Promoting Peace*, edited by Rob McRae and Don Hubert (London: McGill-Queen's University Press, 2001) at 170-177.

3. Stephanos Bibas and William W. Burke-White, "International Idealism Meets Domestic-Criminal-Procedure Realism", *Duke L.J.*, Vol. 59, (2010), at 652.

آرمان‌گرایانه بود اما ادامه صلاحیت دولت ساحلی بر فلات قاره، رویکردی واقع‌گرایی و بر اساس منافع ملی.^۱ مثال دیگر مفهوم میراث مشترک بشریت و قواعد موجود در بخش یازدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در خصوص نظام حاکم بر اعماق دریاها جنبه آرمانی داشت و با موافقت‌نامه ۱۹۹۴ نیویورک جنبه واقع‌گرایانه پیدا کرد.

۸-۳. حقوق حل و فصل اختلافات بین‌المللی

بطور قطع احاله همه اختلافات بین‌المللی به روشی مسالمت‌آمیز برای فیصله یافتن، جنبه‌ای آرمانی دارد و آنچه در بند ۳ ماده ۲ منشور آمده است بسیار آرمان‌گرایانه است. طبق آن ماده، نظمی مورد انتظار است که با وضعیت موجود در تضاد قرار خواهد گرفت؛ نظم دولت‌محور واقع‌گرا در تضاد با نقش کم‌رنگ حاکمان آرمان‌گرا. لزوم حل و فصل کلیه اختلافات بین‌المللی به صورت مسالمت‌آمیز و با استفاده از شیوه‌های داوری یا دادرسی بین‌المللی از نتایج لزوم پابندی به صلح پایدار و اصل قرار دادن صلح در مناسبات میان دولت‌ها است؛ چیزی دقیقاً مشابه آنچه کانت در نگاه آرمان‌گرایی از حقوق بین‌الملل بیان می‌داشت. بنابراین اصل لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی اصلی آرمانی است که تحت تأثیر واقع‌گرایی به ظهور می‌رسد و قید و بندهایی چون اصل ارادی بودن مراجعه به مراجع قضایی یا داوری و مسأله صلاحیت که همه ناشی از واقع‌گرایی در این حوزه است، بر آن وارد می‌شود. در نزد خود مراجع بین‌المللی نیز این تضاد و تعارض میان آرمان و واقعیت وجود دارد. بعنوان مثال دیوان بین‌المللی دادگستری یا هر دادگاه بین‌المللی دیگر، وفق اساسنامه خود کارویژه‌هایی دارد که نمونه‌های زیادی از آرمان‌گرایی در آن دیده می‌شود. برای مثال مسأله استقلال قضات اصلی است که هم در نظام قضایی داخلی و هم در نظام قضایی بین‌المللی به منظور نیل به عدالت از ملزومات هر رسیدگی است و این امر در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز دیده می‌شود که قضات نماینده دولت متبوع

1. Luke W. Finlay, "Realism vs. Idealism as the Key to the Determination of the Limits of National Jurisdiction over the Continental Shelf", in: *Limits to National Jurisdiction Over the Sea*, edited by George T. Yates, John Hardin Young and George D. Billock (Charlottesville: University Press of Virginia, 1974) at 169.

خود نیستند و از نظر مالی نیز استقلال دارند تا رأی آنها تحت تأثیر پاره‌ای مصلحت-سنجی‌ها قرار نگیرد. اما در عمل دیده می‌شود که همیشه اینطور نیست و واقعیت امر این است که قضات همواره پس‌زمینه ذهنی راجع به دولت متبوع خود دارند.^۱ نمونه‌های بارز آن را در پرونده‌هایی با موضوع سلاح هسته‌ای می‌توان دید که قضات تبعه قدرت‌های هسته‌ای هیچ‌گاه در برابر دولت خود قرار نگرفته‌اند. همچنین به نظر می‌آید امکان انتخاب قضات اختصاصی، نمونه بارز تأثیر واقع‌گرایی بر روند دادرسی است.

رویکرد خود دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به پرونده‌ها نیز رویکردی واقع‌گرایانه است تا آرمان‌گرایانه. دیوان بر خلاف برخی قضات خود همواره نگاهی واقع‌بینانه دارد و از توسعه و گسترده‌گی استدلالات خود در پس تصوراتی آرمانی اجتناب می‌کند. اما گاه همین واقع‌گرایی نیز دیوان را با مشکل ممکن است روبرو کند و صلاحیت قضایی او این است که برای رفع مشکلات و اعتراضات احتمالی به شکل-گرایی روی آورده و واقعیت را کنار بگذارد.^۲ مانند قضیه قرار بازداشت که تعیین تاریخ شروع صلاحیت به‌زعم دیوان، زمان طرح دادخواست بود.^۳

نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه‌گیری، می‌توان به پاسخ پرسش مطرح شده پرداخت که در واقع مبانی فکری حقوق بین‌الملل را نمی‌توان تنها منتسب به یکی از دو نظریه واقع‌گرایی یا آرمان-گرایی دانست. چرا که این نظام حقوقی همانطور که در فرضیه ابتدایی تحقیق مدنظر قرار گرفت، متأثر از هر دو رویکرد مورد بحث است و واکاوی اجزا و بخش‌های مختلف آن، به روشنی گویای این مساله است. ابتدای صرف بر یکی از این دو رویکرد، اختلالاتی را در کارکرد این نظم حقوقی جهانی ایجاد می‌نمود که نفوذ نظریه رقیب در این میان، امکان میل به تعادل را فراهم ساخته است. بدیهی است هر زمان که حقوق بین‌الملل در

1. See: Laurence Burgogue-Larsen, *Between Idealism and Realism: A Few Comparative Reflections and Proposals on the Appointment Process of the Inter-American Commission and Court of Human Rights Members* Notre Dame Journal of International & Comparative Law: Vol. 5: Issue 1 (2015).

2. Daniel West, "Formalism versus Realism: The International Court of Justice and the Critical Data for Assessing Jurisdiction", *UCLJLJ*, Vol. 5, (2016), at 58.

3. International Court of Justice, *Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v. Belgium)* (2002) at 26.

اعتنا به هریک از این رویکردها راه افراط پیموده، با نقایص و انتقاداتی مواجه گشته که این تحلیل می‌تواند به شیوه شناسایی این معضل و دلیل و راه اصلاح آن کمک کند. برای تقویت و توجیه این نظریه، نقاط قوت و ضعف دو رویکرد در حقوق بین‌الملل بیان می‌شود: واقع‌گرایی حقوقی بین‌المللی این ضعف را دارد که اگر بصورت محض باشد، حقوق را قربانی قدرت می‌کند و در برابر منافع ملی دولت‌ها اجازه خودنمایی به حقوق نمی‌دهد. بنابراین حقوق بین‌الملل نمی‌تواند با نگاه کاملاً واقع‌گرا بجا یابد. از طرف دیگر نگاه مذکور این مزیت را نسبت به نگاه آرمانی دارد که واقع‌گرایی حقوقی در حد تحقق یافته‌اش، عینیت داشته و به اجرا در می‌آید، اما نگاه آرمانی نمی‌تواند پشتوانه قوی حقوقی داشته باشد و همیشه صرفاً تصوراتی دور از دسترس است. حال آنکه واقع‌گرایی حقوقی این گونه نیست.

در عین حال، آرمان‌گرایی برای حقوق بین‌الملل مناسبت‌تر فرض می‌شود. البته به شرط آنکه آرمان‌ها در قالب نگاه‌های واقع‌بینانه به حقیقت پیوندند. راه درست تبدیل شدن آرمان به واقعیت پیموده شود که اگر اینطور نباشد آرمان‌ها به سرنوشت جامعه ملل دچار می‌شوند. آرمان‌گرایی برای نظام حقوقی بین‌المللی از این جهت حیاتی و مهم است که تضاد در امیال حاکمان را کاهش می‌دهد و از رنگ منافع ملی در صحنه بین‌المللی می‌کاهد. از این جهت نیز شاید هنجارهای حقوق بین‌الملل با رویکردی اخلاق‌مدار و عدالت‌محور در قالب حقوق نرم ظهور می‌یابند و اندک اندک به قواعد سخت تبدیل می‌شوند و گاه نیز مانند حقوق مسئولیت بین‌المللی بدون اینکه چهره نوشته و الزم‌آور به خود گیرند، از آرمان گذشته و به واقعیت عرفی جامعه بین‌المللی تبدیل می‌شوند.

یکی از مهمترین نقاط قوت آرمان‌گرایی در حقوق بین‌الملل این است که می‌تواند در حقوق داخلی نیز از آن بهره برد. بعنوان مثال، برخی از حقوقدانان بخصوص در وادی حقوق بین‌الملل کیفری بر این عقیده‌اند که رویکرد آرمان‌گرایانه حقوق بین‌الملل کیفری که توأم با اخلاق و عدالت سرشته شده است، می‌تواند در حقوق داخلی نیز مورد متابعت قرار گیرد و عملکرد خشک نظام کیفری داخلی را تعدیل کند.^۱

بعضی به غلط عنوان می‌دارند که واقع‌گرایی در حقوق بین‌الملل یک دیدگاه و رویکرد تک بعدی است که منکر هرگونه نقشی برای قانون است. ضمن اینکه البته

1. Bibas, op. cit. at 702.

واقعگرایان ساختاری محض معتقدند که حقوق بین‌الملل هیچ کارکرد مفیدی در کل ندارد،^۱ اما در حال حاضر، مسیر اصلی واقع‌گرایی معاصر این است که معتقد است حقوق بین‌الملل از برخی کارکردهای پر اهمیت برخوردار است.^۲ بعنوان مثال حقوق بین‌الملل باعث تسهیل همکاری میان دولت‌های قدرتمند با دولت‌های ضعیف‌تر می‌شود. به هر روی، در حقوق بین‌الملل دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه با هم تلفیق شده و گاه در کنار هم به حیات خود ادامه می‌دهند. به هر حال، از هر دو نظر وجود دارد و آنچه عیان است اینکه حقوق بین‌الملل سیری از آرمان به سوی واقعیت در پیش دارد. اما همانطور که گفته شد، در سطح حقوق بین‌الملل، آرمان‌گرایی بهتر و عملی‌تر از واقع‌گرایی ظاهر خواهد شد.^۳ ضمن اینکه به اعتقاد نگارندگان، این نشان از ارزشمندی یک نظام حقوقی است که بتواند ارزش‌ها و آرمان‌های گاه دست نیافتنی را با جسارت به شکل قاعده حقوقی در خود متبلور سازد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Seyed Ali Hoseini Azad  <https://orcid.org/0000-0002-9154-1536>

Mahshid Ajeli Lahiji  <https://orcid.org/0000-0001-9238-810X>

Majid Zahmatkesh 

منابع

کتاب‌ها

— ذاکریان، مهدی، *اخلاق و روابط بین‌الملل* (تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰).

1. Richard H. Steinberg, "Overview: Realism in International Law", Am. Soc'y Int'l L. Proc., Vol. 96, (2002), at 261.

2. Ibid.

3. Tibor Varady, "International Law and the Transformation of Europe - An Essay in Realism and Idealism", Acta Jur. Hng., Vol. 35, (1993), at 123.

- رافائل، ماکس، *نگاهی به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رئالیسم)*، ترجمه محمدتقی فرامرزی (تهران: شباهنگ، ۱۳۵۷).
- قاسمی، فرهاد، *اصول روابط بین‌الملل* (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱).
- لینکلتر، آندرو، *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی*، ترجمه لیلا سازگار (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵).
- هیوود، آندرو، *کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی*، ترجمه اردشیر امیرارجمند و سید باسم موالی‌زاده (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷).

مقاله‌ها

- راسخ، محمد و سید حمید پورسیدآقایی، «نگاهی انتقادی به شکل‌گرایی در حقوق»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۷۴، (۱۳۹۵).
- زمانی، سیدقاسم، مهرداد محمدی و سیدعلی حسینی آزاد، «تحول رژیم حقوقی بین‌المللی حفاظت از محیط زیست دریایی در مقابل آلاینده‌های مستقر در خشکی؛ از مونته‌گویی تا کارتاگنا»، *مجله اقیانوس‌شناسی*، شماره ۲۱، (۱۳۹۴).
- عباسی سرمدی، مهدی، «دکترین مسئولیت حمایت: از روند شکل‌گیری تا کاربرد ابزاری آن»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۲، شماره ۳، (۱۳۹۲).
- فلسفی، هدایت‌الله، «نابرابری دولت‌ها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، (۱۳۷۳ و ۱۳۷۴).

References

Books

- Abela, Paul, *Kant's Empirical Realism* (New York: Oxford University Press, 2002).

- Battersby, Paul and Joseph M. Siracusa, *Globalization and Human Security* (Maryland: Rowman & Littlefield Publishers, 2009).
- Leiter, Brian, *Naturalizing Jurisprudence: Essays on American Legal Realism and Naturalism in Legal Philosophy* (New York: Oxford University Press, 2007).
- Carr, Edward H., *The Twenty Years' Crisis: 1919–1939* (New York: Harper & Row, 1964).
- Fleck, Dieter, *The Handbook of International Humanitarian Law* (New York: Oxford University press, 2009).
- Hart, H. L. A., *The Concept of Law* (New York: Oxford University Press, 1994).
- Hobbes, Thomas, *Leviathan* (London: Green Dragon, 1651).
- Kayaoğlu, Turan, *Legal Imperialism; Sovereignty and Extraterritoriality in Japan, the Ottoman Empire, and China* (Cambridge: Cambridge University Press, 2010).
- Morgenthau, Hans, *Politics among Nations: The Pursuit of Power and Peace* (Chicago: Chicago University Press, 1985).
- Rockmore, Tom, *Kant and Idealism* (London: Yale University Press, 2007).
- Tamanaha, Brian, *Beyond the Formalist-Realist Divide: The Role of Politics in Judging* (Princeton and Oxford: Princeton University Press, 2010).
- Tomuschat, Christian, *Human Rights: Between Idealism and Realism* (New York: Oxford University Press, 2003).

Articles

- Bibas, Stephanos and William W. Burke-White, “International Idealism Meets Domestic-Criminal-Procedure Realism”, *Duke L.J.*, Vol. 59, (2010).

- Booth, Ken, “Realism Redux: Contexts, Concepts, Contests”, in: *Realism and World Politics*, Edited by Ken Booth (London: Routledge, 2011).
- Boukema, H. J. M., “Legal Realism and Legal Certainty”, *Archives for Philosophy of Law and Social Philosophy*, Vol. 66, No. 4, (1980).
- Burgorgue-Larsen, Laurence, “Between Idealism and Realism: A Few Comparative Reflections and Proposals on the Appointment Process of the Inter-American Commission and Court of Human Rights Members”, *Notre Dame Journal of International & Comparative Law*, Vol. 5, Issue 1, (2015).
- Dana, Shahram, “The Limits of Judicial Idealism: Should the International Criminal Court Engage with Consequentialist Aspirations?”, *Penn State Journal of Law & International Affairs*, Vol. 3, No. 1, (2014).
- Drabik, Krzysztof, “Idealistic and Realistic Typologies of Peace”, *The Quarterly Journal*, Vol. 10, No. 3, (2011).
- Evans, Gareth, “Making Idealism Realistic: The Responsibility to Protect as a New Global Security Norm”, Stanford MA Program in International Policy Studies, Stanford University (7 February 2007), Available at: <http://gevans.org/speeches/speech219.html> (Last Visit: 12/02/2019).
- Finlay, Luke W., “Realism vs. Idealism as the Key to the Determination of the Limits of National Jurisdiction over the Continental Shelf”, in: *Limits to National Jurisdiction Over the Sea*, edited by George T. Yates, John Hardin Young and George D. Billock (Charlottesville: University Press of Virginia, 1974).
- Hart, H.L.A., “Positivism and the Separation of Law and Morals”, *Harvard Law Review*, Vol. 71, (1958).
- Hofweber, Thomas, “Idealism and the Harmony of Thought and Reality”, *Mind*, Vol. 128, (2019).

- Jenks, Wilfred, “Ideal and Idealism in International Law”, *Japanese Ann. Int'l L.*, Vol. 16, (1972).
- Krasner, Stephen, “Universal Jurisdiction - Pitfalls of International Idealism”, *UCLA J. Int'l L. & Foreign Aff.*, Vol. 8, (2003).
- Leiter, Brian, “American Legal Realism”, in: *The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory*, Edited by (Oxford: Blackwell Publishing Ltd., 2005).
- Llewellyn, Karl, “Some Realism about Realism”, *Harvard Law Review*, Vol. 44, (1931).
- Moravcsik, Andrew, “Conservative Idealism and International Institutions”, *Chi. J. Int'l. L.*, Vol. 29/1, (2000).
- Morgenthau, Hans J., “Positivism, Functionalism, and International Law”, *The American Journal of International Law*, Vol. 34, No. 2, (1940).
- Posner, Eric A. and Miguel de Figueiredo, “Is the International Court of Justice Biased?”, *Journal of Legal Studies*, Vol. 34, (2005).
- Robinson, Darryl, “Case Study: The International Criminal Court”, in: *Human Security and the New Diplomacy: Protecting People and Promoting Peace*, edited by Rob McRae and Don Hubert (London: McGill-Queen's University Press, 2001).
- Rosh, Felix and Lebow, Richard Ned, “Realism: Tragedy, Power and the Refugee Crisis”, in: *Realism in Practice: An Appraisal*, edited by Davide Orsi, J. R. Avgustin and Max Nurnus, (Bristol: E-International Relations publishing, 2018).
- Schauer, Frederick, “Legal Realism Untamed”, *Texas Law Review*, Vol. 91, (2013).
- Shen, J., “The Non-Intervention Principle and Humanitarian Interventions under International Law”, *Int'l Legal Theory*, Vol. 7, No. 1, (2001).

- Skubiszewski, K, “Use of Force by States, Collective Security, Law of War and Neutrality”, in: *Manual of Public International Law*, edited by Max Sorensen (New York: Macmillan & Co Ltd., 1968).
- Steinberg, Richard H., “Overview: Realism in International Law”, *Am. Soc’y Int’l L. Proc.*, Vol. 96, (2002).
- Telman, D. A. Jeremy, “International Legal Positivism and Legal Realism”, in: *International Legal Positivism in a Post-Modern World*, Edited by Jörg Kammerhofer and Jean D’Aspremont (Cambridge: Cambridge University Press, 2014).
- Varady, Tibor, “*International Law and the Transformation of Europe - An Essay in Realism and Idealism*”, *Acta Jur. Hng.*, Vol. 35, (1993).
- Walsh, C. M, “Kant’s Transcendental Idealism and Empirical Realism”, *Mind*, New Series, Vol. 12, No. 48, (1903).
- West, Daniel, “Formalism Versus Realism: The International Court of Justice and the Critical Data for Assessing Jurisdiction”, *UCLJLJ*, Vol. 5, (2016).

Documents

- International Court of Justice, Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v. Belgium) (2002).
- Commission on Human Security, *Human Security Now: Protecting and Empowering People* (New York: Commission on Human Security, 2003).
- United Nations, *Human Security in Theory and Practice; An Overview of the Human Security Concept and the United Nations Trust Fund for Human Security* (New York: Human Security Unit, 2009).

Lecture

حسینی آزاد و همکاران | ۲۹۳

- Fred, Jonyo, The United Nations is Structurally Realist and Functionally Idealist, the University of Nairobi, Course: United Nations and The World (September 2013).